

وریسم

(verisme)

سمبولیسم

(symbolisme)

کلاسیسیم

(classicisme)

فوتوریسم

(futurisme)

سورئالیسم

(surrealisme)

رومانتیسیم

(romantisme)

ناتوریسیم

(naturisme)

دادایسیم

(dadaisme)

رنالیسیم

(realisme)

پوپولیسم

(populisme)

اونانیسم

(unanimisme)

ناتورالیسیم

(naturalisme)

اگزیستانسیالیسیم

(existentialisme)

کوبیسم

(cubisme)

پارناس

(parnasse)

کاسموپلیتیسیم

(cosmopolitisme)

این سبک به ادبیاتی گفته می‌شود که پیش از پیدایش مکتب های دیگر و در فاصله قرن های ۱۵ و ۱۷ در اروپا وجود داشت که خود از هنر یونان و روم قدیم تقلید شده بود . در واقع هنر کلاسیک اصلی همان هنر یونان و روم قدیم است و مهمترین قانون در نوشته و یا اثر کلاسیک تقلید از طبیعت است . اما نباید از این غافل بود که پیروان مکتب های دیگر نیز خود را ملهم از طبیعت می‌دانند . در مکتب کلاسیک انواع آثار ادبی مانند طبقه های اجتماع با سلسله مراتب طبقه بندی شده است .

۱- حماسه و رمان :

مشخصات حماسه عبارتست از عظمت و شکوه جنگجویانه آن و برجستگی موضوع و قهرمانان آن . در حماسه ؛ قهرمانان ملی را به عظمت خدایی می‌رسانند . آنها از هر لحاظ کامل - دلاور - شجاع - با عزت نفس - پاکدامن ... می‌باشند و خطا های آنان نیز خالی از جنبه قهرمانی نیست . شاهنامه فردوسی ؛ ایلیاد هومر در اوج این داستان ها قرار دارند و وقتی داستان به جای شعر به صورت نثر بیان شود رمان به وجود می‌آید . در رمان نیز همان اصول حماسی بکار می‌رود با این تفاوت که در حماسه جنگ و در رمان عشق مقام نخست را به عهده دارد .

۲- تراژدی:

ارسطو در تعریف تراژدی می‌گوید : تراژدی عبارتست از تقلید يك حادثه جدي و كامل و داراي وسعت معين ؛ با بیانی زیبا که زیبایی آن در تمام قسمت ها به يك اندازه باشد ؛ و داراي شكل نمایشی باشد نه داستان و حکایت ؛ و با استفاده از وحشت و ترحم ؛ عواطف مردم را پاک و منزه سازد . قهرمان تراژدی نباید جنایتکار باشد ؛ ضمنا بسیار پرهیزکار و درست کردار نیز نباید باشد ؛ ((باید از خوشبختی به تیره روزی افتاده باشد اما نه بر اثر جنایت بلکه بر اثر اشتباه)) . همچنین قهرمان تراژدی باید با اشخاصی که طرف مقابل او را در تراژدی تشکیل می‌دهند رابطه خانوادگی و یا حسی داشته باشد .

۳- کمدی :

کمدی عبارتست از يك اثر نمایشی جالب که اشخاص آنرا شخصیت های پایین تری نسبت به تراژدی تشکیل می‌دهند و حوادث آن از زندگی روزمره گرفته می‌شود . در کمدی اصیل (حقیقت نمایی) باید بیشتر از موارد دیگر لحاظ شود و باید پایان خوشی داشته باشد و حادثه آن نیز جنبه ابتکاری داشته باشد .

اصول و قواعد کلی این سبک به شرح زیر میباشد :

تقلید و نمایش از طبیعت : هنرمند کلاسیست بیش از هر چیز باید سازنده (خوبی) باشد .

توجه و تقلید از قدما : نگرستن و پروای بی اندازه به خداوندان ذوق و هنر باستان و یافتن بهترین و برجسته ترین قالب های هنری گذشتگان .

اصل عقل : تاثیرات در این مکتب باید موافق با اصول عقلي باشد .

حقیقت نمایی : قهرمانان این مکتب آنچه را نیک است دارا می‌باشند .

سمبولیزم / Symbolisme

این مکتب در اواخر قرن نوزدهم به وجود آمد . شارل بودلر پیشقدم این راه شد . در میان کسانی که از بودلر الهام گرفتند و با آثار خود زمینه را برای پیدایش سمبولیسم آماده ساختند پل ورنلن ، آرتور رمبو و استفان مالارمه از همه مشهورتر هستند . باید توجه داشت که هرکدام از آنها سبک ویژه ای داشتند .

"از نظر فکر، سمبولیسم بیشتر تحت تأثیر فلسفه ایده آلیسم بود که از متافیزیک الهام می گرفت و در حوالی سال 1880 در فرانسه باز رونق می یافت، همچنین بدبینی شوپنهاور نیز تأثیر زیادی در شاعران سمبولیست کرده بود. سمبولیست ها در سوژه کتیویسم عمیقی غوطه ور بودند و همه چیز را از پشت منشور خراب کننده روحیه تخیل آمیزشان تماشا می کردند. خلاصه اصول سمبولیست ها به شرح زیر است:

- 1_ حالت اندوهبار و آنچه را که از طبیعت موجد یأس و نومیدی و ترس است بیان می کنند.
- 2_ به سمبل ها و اشکال و آهنگ هایی که احساس ها، نه عقل و منطق آن را پذیرفته است توجه دارند.
- 3_ آثاری که آنها به وجود آورده اند برای هر خواننده به نسبت میزان ادراک و وضع روحیش مفهوم است، یعنی هرکس نوعی آنها را در می یابد و می فهمد.
- 4_ آنان تا حد امکان از واقعیت عینی دور شده و به واقعیت ذهنی پرداخته اند.
- 5_ چون انسان دستخوش نیروهای ناشناسی است که سرنوشت آنان را تعیین می کند از این رو حالت وحشت آور این نیروها را در میان نوعی رویا و افسانه بیان می کنند.
- 6_ می کوشند حالت های غیرعادی روانی و معرفت های نابه هنگامی را که در ضمیر انسان پیدا می شود و حالت های مربوط به نیروهای مغناطیسی را در آثارشان بیان کنند.
- 7_ به یاری احساس و تخیل > حالت های روحی را در میان آزادی کامل با موسیقی کلمه ها، و با آهنگ و رنگ و هیجان تصویر می کنند.

شارل بودلر، موریس مترلینگ، آلدینگتن، لارنس، هاکسلی، آرتور رمبو از بزرگان این مکتب هستند. سفر و شعر رویای پاریسی آثار بودلر، نژادپرست از آرتور رمبو، شاهدخت مالن از موریس مترلینگ نمونه هایی از آثار سمبولیسم می باشند.

وریسم / Verisme

این مکتب نخست در ایتالیا به وجود آمد و در همان جا نیز از بین رفت، پایه گذار آن جوانی ورکا بود. او با لحن سوزان و تند و خشن و بی پرده ای شیوه بیان نویسندگان قدیم ایتالیا را با فلسفه اخلاقی توماس هاردی انگلیسی در هم آمیخت و مجموعه داستان قصه های روستایی و دو رمان بزرگ دیگر را خلق کرد. این مکتب امروز به عنوان نمونه بی مانند هنر داستان سرایی ایتالیا تلقی می شود. خلاصه اینکه مکتب وریسم تقلید و تالیفی از مکتب رئالیسم و ناتورالیسم فرانسه است. لوییجی کاپوآنا، ماریو پراتزی، خانم گراتسیا دلدا از جمله پیروان این مکتب هستند.

رومانتیسم / Romantisme

آغاز قرن نوزدهم را باید شروع عصر جدیدی در ادبیات اروپا دانست که دامنه آن تا به امروز کشیده شده است. این دوره جدید که باید آن را عصر رمانتیک نام داد عصر طبقه بورژوازی شمرده می شد. در این دوره تجمل و زندگی اشرافی همه اهمیت و نفوذ خود را از دست داد؛ قلمرو آثار ادبی گسترش یافت؛ حالا دیگر شاعران و نویسندگان از طبقه های گوناگون جامعه بودند. ادبیات رمانتیک در قرن نوزدهم در کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری به ظهور رسید.

در آغاز کلمه رومانتیک از طرف طرفداران مکتب کلاسیک برای مسخره به نویسندگان جدید اطلاق می شد و معنی نخستین آن مترادف با خیال انگیز و افسانه ای بود. اصولاً مکتب نخستین رومانتیسم انگلستان بود و از آنجا به آلمان رفت و از آنجا در فرانسه رسوخ کرد و سرانجام تا سال 1850 بر ادبیات اروپا مسلط شد.

نخست مقایسه ای از دو مکتب کلاسیک و رومانتیسم به عمل می آوریم:

1_ کلاسیک ها بیشتر ایدئالیست هستند و حال آنکه رومانتیک ها می کوشند گذشته از بیان زیبایی ها و خوبی ها که هدف کلاسیک هاست زشتی و بدی را هم نشان بدهند.

2_ کلاسیک ها عقل را اساس شعر کلاسیک می دانند و حال آنکه رومانتیک ها بیشتر پابند احساس و خیال پردازي هستند.

3_ کلاسیک ها تیپ ها و الهام آثار خویش را از هنرمندان یونان و روم قدیم می گیرند و حال آنکه رومانتیک ها از ادبیات مسیحی قرون وسطی و رنسانس و افسانه های ملی کشورهای خویش ملهم می شوند و همچنین از ادبیات معاصر ملل دیگر تقلید می کنند. در دوره رومانتیسم ارسطو جای خود را به شکسپیر داده است.

4_ کلاسیک ها بیشتر طرفدار وضوح و قاطعیت هستند و رومانتیک ها به رنگ و جلال و منظره اهمیت می دهند. آنها ترجیح می دهند که به جای سرودن اشعار منظم و یکنواخت با شعاری بپردازند که بیشتر شبیه نثر (چه از لحاظ آهنگ و چه از لحاظ مضمون)، تصویری و متنوع باشد.

این مکتب به آزادی، شخصیت (فرمانروایی من)، هیجان و احساس ها، گریز و سیاحت و سفرهای جغرافیایی در آثار خود بسیار اهمیت قائل است. هنرمند در آن به کشف و شهود می پردازد و به افسون سخن و به اهمیت کلمه بی اندازه آگاه است. خلاصه اینکه رومانتیک سوژکتیف (Subjective) است یعنی نویسنده خود در جریان نوشته اش مداخله می کند و به اثر خود جنبه شخصی و خصوصی می دهد.

ویکتور هوگو، والتر اسکات، وردزورت، گوته، شیلر، پوشکین، و لرمانتوف، از پیشوایان نخستین این مکتب هستند.

از آثار معروف این مکتب می توان نتردام دوپاری، بینوایان، تاراس بولبا، سه تفنگدار، زندانی قفقاز، فواره باغچه سرای، آیوانهو را نام برد.

قرن نوزدهم را معمولاً "قرن رمان" می نامند. رمان در این قرن در مسیرهای متفاوت و بسیار وسیعی پیش می رود و بسیاری از رمان های نوع آسای جهان در این قرن به وجود می آیند و رمان جنبه های مطلوب تر و جهانی تری پیدا می کند. پس قرن نوزدهم شایستگی دریافت عنوان "قرن رمان" را دارد. هر چند که در قرن بیستم رمان به حد کمال و پختگی خود می رسد و قواعد و اصول اساسی آن تثبیت می شوند و نمونه ها و سرمشق های رمان در هر شکل و طریقه به عرصه می آیند اما در قرن نوزدهم غول هایی چون بالزاک، فلوربر، دوما، داستایوسکی و تولستوی قدم به میدان می گذارند. و جمعا رمان اروپایی به اوج پیروزی می رسد. حال آن که در قرن بیستم رمان نویسان بزرگی در سرزمین های دیگر، در آمریکای شمالی؛ در آمریکای جنوبی و ژاپن و آفریقا در صحنه ادب ظاهر می شوند.

آیا قرن نوزدهم را باید از روز اول ژانویه 1801 به حساب آورد؟ در این تاریخ در فرانسه، شاتو بریان و سنانکور (Senancour)، نویسنده فرانسوی مولف رمان ابرمن) نخستین آثار رمانتیک را خلق کردند. انقلاب کبیر چندسالی در کارهای ادبی وقفه انداخت اما نرم نرم رمان نویسان به انتشار آثار خود پرداختند. با این وصف تا چندین دهه رمان نیز مثل سایر رشته های ادبی در همان فضایی که محصول ذوق بزرگان قرن روشنگری بود سیر می کرد. رمان "کلاسیک" این مخلوق قدرتمند رالیسم که تا مدت ها رمان "واقعی" تلقی می شد، در سال 1830 به حصنه آمد.

و از نظر اساس و بنیاد، خالق خداوند بزرگ آن؛ آنوره دوبالزاک بود و "کمدی انسانی" بالزاک تاریخ رمان را زیر سلطه خود آورد و نمونه و سرمشق جهانی شد. و در همه جا مورد تحسین و تقلید قرار گرفت. عده ای بر ضد این جریان بودند و مسیرهای دیگری را برگزیدند و در نتیجه سبک و سیاق های متفاوتی به وجود آمد. از بالزاک تا زولا، از دیکنز تا تولستوی، رمان های رالیست؛ و رمان های روانشناسانه، بر صحنه مسلط شدند و رمان در این مسیر پیش رفت و در سراسر قرن نوزدهم این وضع برقرار بود. و در قرن بیستم نیز گروهی از رمان نویسان - رژه مارتن دوگار، رومن رولان، ژرژ دو هامل و دیگران همین راه را طی می کردند.

در پایان قرن بیستم، بر ویرانه های "ناتورالیسم" گل های عجیبی روید که عده ای از منتقدان معتقد بودند که رمان در این دوره به انحطاط رسیده، اما گروهی عقاید دیگری داشتند و می گفتند که این نویسندگان معترض و سرکش، که لئون بلوا، اکتاو میرابو و ژرژ داریان و نظایر آن ها، راه های تازه ای یافته اند. و نوآوری در عالم هنر از ضروریات است. و رمان قرن بیستم با این ابتکارات ریشه ها و اصول خود را به دست می آورد و از طرف دیگر در آن سوی اقیانوس اطلس، رمان آمریکایی نخستین آثار بزرگ و درخشانش را به جهان عرضه می کند و غرب استعمارگر، رمان خود را همراه چیزهای دیگر، به هند و ژاپن و خاورمیانه و آفریقای جنوبی می برد که بعضی از این سرزمین ها از مستعمرات غرب بودند.

رمان تاریخی در طول قرن نوزدهم و بخشی از قرن بیستم در نظر مردم ارزش و اهمیت خود را حفظ کرد. هر چند که امروز روشنفکران به رمان‌های تاریخی با بدگمانی می‌نگرند، جاذبه این رمان‌ها همچنان باقی است. در طی یک قرن و نیم اخیر بعضی از نویسندگان داستان‌هایی از این نوع نوشته‌اند که غالب آن‌ها بسیار سرگرم‌کننده و جذاب بوده‌اند. از جمله رمان *Quo va dis* به قلم هانریک سینیکه و *یچ لهستانی* (1844-1950) و "سوس یهودی" اثر "لیون فوشتوانگر" (1884-1958) که نازی‌ها با تغییرات و انحرافات از این کتاب یک فیلم ضدیهودی ساخته‌اند. استاندال و فلورنو پوشکین و تولستوی، از بزرگ‌ترین نویسندگان قرن نوزدهم نیز رمان تاریخی نوشته‌اند. و بعضی از نویسندگان قرن بیستم، گاهی به رمان تاریخی روی آورده‌اند که برای نمونه می‌توان از آراگون نام برد و کتاب "هفته مقدس" او و نویسندگان دیگری چون "ژیونو (هوسارد روی بام)، آله خوکار پنتیه (قرن و رشنگری)، سولژنیسین (اوت 14) و مارگریت یورسنر (خاطرات آردین).

در همین سال‌های بود که بعضی از شاهکارهای رمان تاریخی آفریده شد. پروسپر مریمه (*Proper Merimee*) (1803-1870) نخستین بار با کتاب "روایاتی از دوران شارل یازدهم" (1829) به شهرت رسید. این نویسنده در آیمی که از طرف دولت بازرس بناهای تاریخی بود، بخش بزرگی از یادگارهای دوران "رمان" (*Roman*) یک سبک هنری که در قرن‌های یازدهم و دوازدهم در اروپا به شکوفایی خود رسید) و گوتیک را از ویرانی نجات بخشید. آفردوینی نیز که از بازماندگان یک خانواده اشرافی قدیم بود که در ایام انقلاب به وضع بدی دچار شده بودند، مجذوب عظمت تاریخ بود و برخلاف والتر اسکات که حوادث ناچیز و قهرمانان گمنام را ترجیح می‌داد، این نویسنده در رمان "پنج مارس" (1826)، یک قهرمان رمانتیک را به صحنه می‌آورد که با ریشلیو در می‌افتد و خود را به حوادث متلاطم سرنوشت می‌سپارد. بالزاک در حوادث عصر انقلاب و دوران امپراتوری، ریشه‌های تاریخی دنیای معاصر را جست و جو می‌کند. ویکتور هوگو در آثار دوران جوانی اش از والتر اسکات تاثیر می‌پذیرد و در رمان‌های "هان ایسلندی" و "بوک ژارگال" کم و بیش در سرزمین‌های دیگر به رویدادهای تاریخی می‌پردازد و سپس در "نوتردام دوپاری" (1831) تصویری از قرون وسطی را ترسیم می‌کند که نوعی رمان سیاه نیز به حساب می‌آید. و در رمان "نودوسه" (1874) این تصویر تاریخی را تا دوران انقلاب جلو می‌آورد و در رمان "مردی که می‌خندد" (1869) از وقایع تاریخی انگلستان سخن می‌گوید و در "بینوایان" (1862) مانند بالزاک به تاریخ باز می‌گردد و ریشه‌های تاریخ معاصرش را از دل خاک بیرون می‌کشد. اما استاد بزرگ رمان تاریخی فرانسه، بی‌تردید الکساندر دوما (1802-1871) است با رمان‌های "سه تفنگدار" (1844)، "ملکه مارگو" (1841)، "گردن بند ملکه" (1849) و بیش از بیست رمان دیگر.

رنسانس رمان

در نیمه دوم قرن نوزدهم رمان‌های برجسته و ارزشمندی در اسپانیا، در مقایسه با بقیه کشورهای اروپا نوشته شد. علاوه بر "پرزگالدس" رمان نویسان توانایی با مشرب‌ها و مسلک‌های متفاوت، رمان‌های معتبری به یادگار گذاشتند که در میان آن نویسندگان کلارین (1825-1901)، پدرو آنتونیو دوآلارکن (1833-1891)، خوزه و الرای آکالاگالیانو (1824-1905) و آرماندو پالاجیووالدس (1835-1938) از دیگران نام آورترند و جمعا این نویسندگان بازیگران صحنه رنسانس رمانتیک در اسپانیا بودند.

سورئالیسم / Surrealisme

پس از آنکه دادائیسم با وضع بسیار بدی از میان رفت گرداندگان آن در سال 1921 به دور «آندره برتون» که خود نیز زمانی از دادائیست‌ها بود گرد آمدند و طرح مکتب جدیدی را ریختند. جست و جوی دقیق و علمی و واقعیت برتر جایگزین فصاحت و عصیان بی‌رویه شد و مکتب سورئالیسم به طور رسمی در سال 1922 تشکیل شد.

ظهور سورئالیسم زمانی بود که نظریه‌های فروید روانشناس اتریشی درباره ضمیر پنهان و رویا و واپس زدگی، افکار جویاگر را به خود مشغول داشته بود. «آندره برتون و لوئی آراگون» که هر دو پزشک امراض روانی بودند از تحقیق‌های فروید الهام گرفتند و پایه مکتب جدید خود را بر فعالیت ضمیر پنهان بنا نهادند.

« سوررئالیسم مشکل پر توقعی است که فقط عضویت در بست و پیروی کامل را می پذیرد. »
این مسلک دارای چنین فلسفه ویژه است:

1_ فلسفه علمی : که همان روانکاوی فروید است.

2_ فلسفه اخلاقی : که با هرگونه قرارداد مخالف است.

3_ فلسفه اجتماعی : که می خواهد با ایجاد انقلاب سوررئالیستی بشریت را آزاد کند.

شعر در سوررئالیسم مرتبه ویژه ای دارد و پیروان این مکتب کوشیده اند که جهان بینی خود را از طریق شعر تبیین و تشریح کنند و انقلاب خود را بدین وسیله جامه عمل بپوشانند. در واقع شعر را، رکن اساس زندگی می دانند زیرا عقیده دارند که شعر باید و می تواند مشکل زندگی را حل کند. اما باید توجه داشت که هدف سوررئالیسم از مرز ادبیات و هنر فراتر است زیرا می خواهد آدمی را از قید تمدن سوجدوی کنونی نجات بخشد. و روش های کهن را دور بریزد و بر هوش و خرد پشت پا بزند و در طلب نیروهای پنهان و دست نخورده وجود آدمی برمی آید تا امواج سیل آسای درونی، آدمی را به سوی افق های روشن و گشاده رهبری کند.

فوتوریسم / Futurisme

فوتوریسم از کلمه فوتور به معنی آینده گرفته شده است، و آن هم همانند ورسم نخست در ایتالیا پیدا شد و بعد در کشورهای دیگر گسترش یافت.

بنیانگذار فوتوریسم شاعر معروف ایتالیایی مارینتی بود. به نظر او در عصر ماشین، باید سبک و زبان ادبیات نیز ماشین باشد.

فوتوریسم با هرگونه ابراز احساس ها و بیان هیجان های درونی شاعر و رعایت قانون های دستور زبان و معانی و بیان مخالف است و آزادی کلمه های غیرشاعرانه را خواستار است و برای بیان این مقصود کلمه های مقطع و نامربوطی شبیه به اصطلاح های تلگرافی از خود می سازد.

فوتوریسم پیش از جنگ جهانی اول به کلی از بین رفت.

رئالیسم / Realisme

رئالیسم به عنوان مکتب ادبی، نخست در اواخر قرن هیجده و اوایل قرن نوزده در فرانسه به میان آمد و پایه گذاران واقعی آن نویسندگان مشهوری نبودند که ما امروز می شناسیم بلکه آنان نویسندگان متوسطی بودند که اکنون شهرت چندانی ندارند.

شانفلوری، مورژ و دورانتی، از آن جمله هستند و همین نویسندگان بودند که در رشد و پیشرفت نهضت ادبی عصر خودشان (قرن نوزده) تأثیر زیادی داشتند.

بزرگترین نویسنده رئالیست در این دوره گوستاو فلور است و شاهکارش مادام بواری کتاب مقدس رئالیسم شمرده می شود. به نظر فلور، رمان نویس بیش از هر چیز دیگر هنرمندی است که هدف او آفریدن اثری کامل است. اما این کمال به دست نخواهد آمد مگر اینکه نویسنده عکس العمل های درونی و هیجان های شخصی را از اثر خود جدا کند. از این رو رمان نویس باید اثر غیرشخصی به وجود بیاورد، آنان که هیجان های خود را در آثارشان وارد می کنند، شایسته نام هنرمند واقعی نیستند، فلور به شدت از این گونه نویسندگان متنفر بود.
اما رئالیسم چیست؟

رئالیسم عبارتست از مشاهده دقیق و واقعیت های زندگی، تشخیص درست علل و عوامل آنها و بیان و تشریح و

تجسم آنها است.

رنالیسم برخلاف رمانتیسم مکتبی برونی یعنی اوبژکتیف است و نویسنده رنالیست هنگام آفریدن اثر بیشتر تماشاگر است و افکار و احساس های خود را در جریان داستان آشکار نمی سازد، البته باید توجه داشت که در رمان رنالیستی نویسنده برای گریز از ابتدال و شرح و بسط بی مورد محیط و اجتماع را هرطور که شایسته می داند تشریح می کند یعنی در رمان رنالیستی توصیف برای توصیف یا تشریح برای تشریح مورد بحث نیست.

بالزاک با نوشتن دوره آثار خود تحت عنوان کمدي انساني پیشوای مسلم نویسندگان رنالیست شد. گوستاو فلوبر، چارلز دیکنز، هزی جیمس، لئون تولستوی، داستایوسکی، ماکسیم گورکی، از جمله نویسندگان طراز اول مکتب رنالیسم می باشند. بابا گوریو، اوژنی گرانده، آرزوهای بزرگ، رستاخیز، جنگ و صلح نیز از آثار مشهور این مکتب به شمار می روند.

دادایسم / Dadaisme

دادایسم را می توان زائیده نومیدی و اضطراب و هرج و مرج ناشی از آدمکشی و خرابی جنگ جهانی اول دانست.

دادایسم زبان حال کسانی است که به پایداری و دوام هیچ امری امید ندارند. غرض پیروان این مکتب طغیانی بر ضد هنر و اخلاق و اجتماع بود. آنان می خواستند بشریت و در آغاز ادبیات را از زیر یوغ عقل و منطق و زبان آزاد کنند و بی شک چون بنای این مکتب بر نفي بود ناچار می بایست شیوه کار خود را هم بر نفي استوار و عبارت هایی غیرقابل فهم انشاء کنند.

طرح مکتب دادا در پائیز 1916 در شهر زوریخ توسط جوانی به نام تریستان تزارا از اهل رومانی و رفقاییش هانس آرپ و دو نفر آلمانی ریخته شد. «برتون، پیکابیا، آرگون، الوار، سوپو» از جمله شاعرانی هستند که به این مکتب پیوستند. اما در سال 1922 این گروه هرج و مرج طلب از هم گسیخت و به نابودی گرائید و جای خود را به سور رنالیسم سپرد.

ناتورلیسم / Naturisme

از بزرگان این مکتب می توان سن ژرژ بوئلیه و اوژن مونفور را نام برد. شاعران ناتورلیست: هم سردی و خشونت سبک پاراناس و هم ریزه کاری ها و موشکافی های بی مایه سمبولیسم را رد می کردند و در آثار خود، زندگی و طبیعت و عشق و کار و شجاعت را بزرگ می داشتند. هرچند آنان در راه گسترش مکتب خود پیروزی نیافتند اما در خارج از مکتب روی اشعار و نوشته های دیگران آثار آن به خوبی پیدا شد. اشعار (آنا دونوآی) و (فرانسیس ژامز) شاهد گویای آن است.

ناتورالیسم / Naturalisme

ناتورالیسم از نظر ادبی بیشتر به تقلید دقیق و موبه موی طبیعت اطلاق می شود، این نوع ناتورالیسم دنباله رنالیسم شمرده می شود و در مفهوم فلسفی به آن رشته از روش های فلسفی گفته می شود که معتقد به قدرت محض

طبیعت است و نیروی برتر از طبیعت نمی بیند.

اما به عنوان مکتب ادبی ناتورالیسم به مکتبی اطلاق می شود که امیل زولا و طرفدارانش پایه و اساس آن را گذاشتند. در این نوع ادبیات و هنر کوشیده اند روش تجربی و جبر علمی را در ادبیات رواج دهند و به ادبیات و هنر جنبه علمی بدهند. این مکتب نزدیک به ده سال حاکم بر ادبیات اروپا بود (1880-1890) اما به زودی از صورت یک مکتب مستقل ادبی بیرون شد.

در هر حال نمی توان منکر نفوذ آن در ادبیات فعلی آمریکا و اروپا شد، چه عده ای از نویسندگان آمریکایی و اروپایی از آثار پیشوایان این مکتب ملهم شده اند.

مشخصات آثار ناتورالیستی

- 1_ در آثار ناتورالیستی فرد یا اجتماع بشری دارای هیچ گونه مزایا و سنجایی اخلاقی نیست و اگر هم چنین مزایایی در او دیده شود حاصل اراده خودش نیست بلکه زائیده قوانین علمی و عوامل طبیعی است. از این رو در اجتماع نیز مانند طبیعت به جز تنازع بقا هیچ چیز دیگری وجود ندارد.
- 2_ در رمان ناتورالیستی توجه زیادی به بیان امور جزئی مبذول می شود و نویسنده ناتورالیست کوچکترین حرکت ها و رفتار قهرمانان خود را از نظر دور نمی دارد و این تشریح و بیان نظیر تحقیق پزشکی و علمی است و نویسنده می خواهد از آن برای نتیجه گیری به نفع کار علمی خود استفاده کند.
- 3_ وضع جسمانی به عنوان اصل پذیرفته شده است و وضع روحی را باید اثر و سایه ای از آن به شمار آورد. یعنی همه احساس ها و افکار انسان ها نتیجه مستقیم دگرگونی هایی است که در ساختمان جسمی حاصل می شود و وضع جسمی نیز بنا به قوانین وراثت، از پدر و مادر به او رسیده است.
- 4_ در آثار ناتورالیستی بیشتر مکالمه اشخاص به همان زبان محاوره آورده می شود و می توان گفت ناتورالیست ها نخستین کسانی هستند که آوردن زبان عامیانه را در آثار ادبی رایج کردند.

امیل زولا، گی دو موپاسان، امانتس از نویسندگان مشهور این مکتب هستند.

آسوموار، بول دوسویف از آثار ارزنده این مکتب است.

اونانیسم / Unanimisme

شاعر و نویسنده معروف فرانسوی «ژول رومن» بنیانگذار این مکتب به یاری «ژرژ شنویر» پایه و اساس آن را گذاشت.

اونانیسمت ها عقیده دارند که :

در وجود هر یک از ما دو نوع افکار و احساس ها است نخست افکار و احساس هایی است که ویژه خود ما است و دیگری افکار و احساس هایی است که اجتماع ما و گروه های بشری گرداگرد ما (مانند خانواده و همکاران و همکیشان و مردم کشور) به ما تلقین کرده اند.

مکاتب گذشته می گفتند که فرد برای نیل به آخرین درجه تکامل باید شخصیت انفرادی خود را پرورش دهد و از دخالت ها و تأثیرهای دنیای خارج پرهیز کند، اما اونانیسم با الهام از آراء فلسفی آگوست کنت برعکس آن را بیان می کند و اجتماع را منشاء تکامل و نبوغ و شگفتگی نیروهای فردی می داند.

می توان گفت که آئین این مکتب از عقاید تولستوی و منظومه های ویتمن و نظریه های جامعه شناسانی چون دورکیم و از فلسفه ایده آلیسم متأثر شده است.

پوپولیسم / Populisme

مکتبی ادبی و هنری، که در سال 1929 به وجود آمد و هدف آن بیان احساس و رفتار مردم عامی بود. این مکتب می خواست که در برابر روانشناسی بورژایی و نیز در برابر روشنفکر مآبی گروهی بیکاره، هنری به وجود آورد که توجه نویسنده تنها به مردمان طبقات پایین جامعه باشد. (بی آنکه تا حد ابتدال مکتب ناتورالیسم سقوط کند). طرفداران این مکتب برعکس آگزیستانسیالیست ها، مخالف هرگونه التزام و درگیری اخلاقی و

ویکتور هوگو با اثر معروف خود " Les Orientales " پایه گذار مکتب هنر برای هنر شد. و هوگو بود که عبارت هنر برای هنر را در محافل ادبی ضمن بحث های ادبی به میان کشید.

جوانان بسیاری دور هوگو جمع شدند و گفتند هنر خدایی است که باید آن را تنها به خاطر خودش پرستید و هیچ گونه جنبه مفید و یا اخلاقی به آن نداد و نباید چنین تصورهایی از آن داشت.

تتوفیل گوتیه از جمله این جوانان بود که پس از چند سال در رأس عده ای که هنر برای هنر را شعار خود کرده بودند قرار گرفت. شاعر دیگر این مکتب تئودور دو بانویل است.

مکتب پارناس:

در حوالی سال 1860 عده ای از شاعران جوان فرانسه بر ضد رومانسیسم قیام کردند و تحت تأثیر مکتب هنر برای هنر محافل ادبی تشکیل دادند. در رأس این شاعران لوکنت دو لیل قرار داشت. در سال 1866 مجموعه شعری از آثار این شاعران تحت عنوان (پارناس معاصر) انتشار یافت که سخت مورد توجه قرار گرفت.

و رفته رفته این شاعران به نام (پارناسین) معروف شدند. به عقیده پارناسین ها شعر نشانه ای است از روح کسی که احساس های خود را خاموش ساخته است. این گونه شاعر به هیچ وجه نمی خواهد شعرش محتوی امید و آرزو و خواهشی باشد و فقط برای هنر محض احترام قائل است و به زیبایی شکل و طرز بیان اهمیت می دهد.

اصول مهم این مکتب به شرح زیر است.

1_ کمال شکل، چه از لحاظ بیان و چه از لحاظ برگزیدن کلمه ها.

2_ عدم دخالت احساس ها و عدم توجه به آرمان و هدف.

3_ زیبایی قافیه.

4_ وابستگی به آئین "هنر برای هنر".

کوبیسم / cubisme

نخستین شاعری که کوبیسم را با پیر وزی و موفقیت وارد ادبیات کرد گیوم آپولینر شاعر فرانسوی است اصولاً آپولینر را باید پیشوای مسلم تمام سبک های جدید و تندرو افراطی شمرد. او در سال 1910 به این فکر افتاد که شاعر نیز مانند نقاش کوبیست، به جای نشان دادن یک جنبه از هر چیز، بهتر است تمام جهت های آن را نشان دهد

در این گونه شعر ابتکار عمل به دست الفاظ می افتد و در آن نقطه گذاری از میان می رود و نحوه چاپ اشعار عوض می شود، چنانچه بعضی از اشعار آن به شکل دل، قطره های باران و سیگار برگ و ساعت و غیره است. همچنین شاعر در ساختمان جمله و قانون های دستور زبان و برگزیدن وزن های نادر و نامرسوم آزادی تام دارد. پس از مرگ آپولینر سوررئالیسم که در واقع دنباله و ادامه کوبیسم است پدیدار شد. آندره سالمون، ماکس ژاکوب، پیر رودی و ژان کوکتو به این مکتب منسوب هستند.

با وجود اینکه اگزستانسیالیسم یک جهان بینی فلسفی است ، اما هیچگاه نمی توان این شیوه و مکتب را در نوشته های ادبی معاصر ناچیز شمرد . این مکتب پیش از جنگ جهانی دوم در فرانسه به وجود آمد ، و شالوده خود را بر « اصالت وجود - آزادی انسان و پوچی زندگی » استوار ساخت . همانطور که روماننسیسم مکتب اصالت احساس است ، اگزستانسیالیسم نیز مکتب اصالت وجود است . این شیوه انسان را پدیده ای کاملاً آزاد و فرمانروا بر سرنوشت خویش می داند و از بستگی های انسان با اجتماع و آیین و سنن آن سر باز می زند و در هیچ کاری ارزش گذشته تاریخی و همکاری دسته جمعی سرنوشت را نمی پذیرد . چون زندگی کنونی را در چهارچوب اجتماع می نگرد و انگیزه ها را با آزادی انسان دشمن می بیند ، آنرا تلخ و پوچ می نامد و راه خوشبختی را در گریختن از این جهان ناسازگار و رهایی از تار و پود های اجتماع می داند .

پیش آهنگ های این مکتب را می بایست « ژان پل سارتر » و « آلبِر کامو » و « آندره مالرو » و « سیمون دو بووار » دانست .

از آثار مهم اگزستانسیالیسمی می توان به « تهوع » اثر سارتر و « بیگانه » اثر آلبِر کامو اشاره کرد .

کاسموپولیتیسیم / Cosmopolitisme

کاسموپولیتیسیم یا مکتب جهان وطنی به وسیله دو شاعر و نویسنده فرانسه و آلبِر لاربو و پل موران پایه گذاری شد .

مکتب جهان وطنی مبتنی بر این اصل است که همه مردم جهان باید همدیگر را هموطن یکدیگر بدانند . در اشعار لاربو می توان " حساسیت " و "یتمن" ، "هزل" باتلر و عقاید "نیشدار" نیچه و ادراک عمیق پروست را کنار هم دید .